

نظریه بدیع قانون طبیعی در حکمت عملی اسلامی

محمدحسین طالبی*

چکیده

نگارش پیش رو دربردارنده نظریه‌ای بدیع درباره قانون طبیعی از نگاه فلسفه اسلامی است. قانون طبیعی بنیادی‌ترین گزاره‌های عقل عملی درباره رفتار اختیاری بشر است. کشف مفاد قانون طبیعی، مبتنی بر دو امر است: شناسایی طبیعت بشر و تشخیص هدف آفرینش انسان. نفس آدمی دارای سه مرتبه نباتی، حیوانی و انسانی (ناطقه) است. محتوای قانون طبیعی، یعنی حکم عقل درباره رفتارهای بشر، با التفات به امکانات طبیعی هر مرتبه نفس و با توجه به هدف آفرینش بشر به دست می‌آید. گزاره‌های قانون طبیعی همگی بدیهی‌اند که بر اثر معرفت حضوری نفس به همه نیازهای خود فهمیده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: قانون طبیعی، مراتب نفس، نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس ناطقه، امکانات طبیعی نفس.

مقدمه

به رغم اینکه واژه «قانون طبیعی» در آثار مکتوب فیلسوفان یا حقوق‌دانان مسلمان، عنوان شناخته‌شده‌ای نیست، با مطالعه پیشینه، ویژگی‌ها و محتوای این قانون در نوشته‌های دانشمندان غرب و مقایسه آنها با آثار دانشمندان مسلمان می‌توان تا حدی به محتوای این قانون عقلی در ساحت آموزه‌های اسلامی دست یافت.

اینکه دانشمندان مسلمان در آثار خود واژه «قانون طبیعی» را به کار نبرده‌اند، مسئله مهمی نیست. مهم این است که ما بتوانیم احکام و داده‌های عقل عملی را به روشنی دریابیم. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، کسی در میان حکیمان مسلمان، جز خواجه نصیرالدین طوسی، آن‌هم به اندازه یک بند در کتاب اخلاق ناصری، از قانون طبیعی بحث نکرده است! وی در مقدمه این کتاب، هنگام معرفی حکمت عملی چنین می‌گوید:

بباید دانست که مبادی مصالح اعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی و متضمن نظام امور و احوال ایشان بود، در اصل، یا طبع باشد یا وضع؛ اما آنچه مبدأ آن طبع بود آن است که تفصیل آن مقتضای عقول اهل بصارت و تجارب ارباب کیاست بود و به اختلاف ادوار و تقلب سیر و آثار مختلف متبدل نشود و آن اقسام حکمت عملی است که یاد کرده آمد.^(۱)

حکیم طوسی در صدد بیان این مطلب است که منشأ حکم به حسن و قبح افعال، یا طبع است و یا وضع. مراد از حسن و قبحی که منشأ آن طبع باشد، همان حسن و قبح عقلی است که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند؛ بلکه در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان و ثابت است. این ویژگی‌ها، همان ویژگی‌های قانون طبیعی در آثار دانشمندان غرب از یونان باستان تا کنون است.

آیا مراد از قانون طبیعی (Natural Law) در غرب همان مسئله حسن و قبح عقلی در آثار دانشمندان مسلمان است؟ اگر این دو مسئله یکی نیستند، تا چه اندازه در موضوعات گوناگون همپوشانی دارند؟ آیا مقصود از آموزه قانون طبیعی در غرب، بحث درباره مستقالات عقلیه در دانش اصول فقه نیست؟ اگر این دو عنوان به لحاظ محتوا

کاملاً بر هم منطبق نیستند، تا چه اندازه همخوانی دارند؟ با صرف نظر از اینکه آیا مراد حکیم طوسی از گزاره بالا دقیقاً همان مفاد قانون طبیعی در غرب است، یا امری دیگر، قصد نگارنده در این نگارش آن است که با استفاده از آموزه‌های عقلی (فلسفی) و نقلی (از قرآن و حدیث)، تا حد ممکن نخستین و بنیادی‌ترین گزاره‌هایی را که می‌توان در زندگی بشر به عقل عملی نسبت داد، معین سازد و چگونگی بداهت عقلی آنها را توضیح دهد. خواننده محترم پس از ملاحظه مطالب، خود می‌تواند پاسخ این پرسش را دریابد که چه تفاوتی میان آموزه قانون طبیعی در غرب و مسئله حسن و قبح یا مستقلات عقلیه در آثار دانشمندان مسلمان است.

امروزه مراد از قانون طبیعی در غرب، دریافت‌های عقل عملی بشر است که براساس آن، رفتار انسان در زندگی تنظیم می‌شود.^(۲) آموزه قانون طبیعی، مبنای مباحثی بسیار مهم در حوزه‌های گوناگون فلسفی، از جمله فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست است. برخلاف مسلمانان، دانشمندان غربی درباره خاستگاه و محتوای قانون طبیعی آثاری فراوان منتشر کرده‌اند.^(۳) کوشش نگارنده این است که محتوای این قانون را برای نخستین بار بر پایه آموزه‌های اسلامی تبیین کند و آن را در اختیار جامعه علمی قرار دهد.^(۴)

نظریه قانون طبیعی در اسلام

مراد از قانون طبیعی، فرمان‌های عقل عملی درباره رفتارهای اختیاری بشر است؛ به گونه‌ای که انسان بر اثر انجام این رفتارها تا حدی سعادتمند شود.^(۵) پیش از توضیح موشکافانه درباره مصادیق این فرمان‌ها، بایسته است چند نکته درباره قانون طبیعی به دقت بررسی شوند: ۱. حقیقت انسان؛ ۲. هدف از آفرینش انسان در جهان.

وظیفه دانش فلسفه اسلامی در تبیین مبانی فلسفی قانون طبیعی در اسلام این است که با توجه به ویژگی‌هایی که خداوند به منزله آفریننده و علت فاعلی بشر در طبیعت انسان قرار داده، مبانی فلسفی نظریه اسلامی را درباره قانون طبیعی، به اطلاع اهل خرد

برسانند. این نظریه با تحلیل وجود انسان و شناسایی عناصر مادی و معنوی وجود او، یعنی بدن و روحش، بر این نکته تأکید می‌کند که حقیقت ماندگار انسان، ویژگی‌های روحی اوست. به این دلیل، اهمیت روح بشر بیش از بدن است. همچنین با تمرکز بر ویژگی کمال‌جویی انسان، این نظریه هدف از آفرینش او را تبیین می‌کند و با در نظر گرفتن رابطه میان ذات بشر و غایت وجودی‌اش، یعنی هدف از خلقتش، بر انجام دادن برخی افعال برای رسیدن یا نزدیک شدن انسان به مقام والای انسان کامل تأکید می‌کند. مصادیق فرمان‌های عقل درباره انجام این افعال، محتوای قانون طبیعی از نگاه فلسفی اسلام است.

مبانی نظریه قانون طبیعی

مبانی این نظریه در چارچوب اصول زیر تبیین می‌شود:

- اصل اول:** انسان موجودی مرکب از جسم و روح است. این دو جزء، غیر همدیگرند؛^(۶)
- اصل دوم:** جسم انسان ویژگی‌های ظاهری پرشماری دارد که به لحاظ مادی بودنش در یک فرایند تدریجی، از موجودی تک‌سلولی در یک حرکت جوهری به صورتی درمی‌آید که به آن بدن انسان گفته می‌شود؛
- اصل سوم:** روح انسان حقیقتی مجرد است.^(۷) به فرموده قرآن، این روح از جنس روح خداست؛^(۸) از عالم امر نزول یافته^(۹) و به کالبد جسم انسان دمیده شده است تا پس از گذراندن یک دوره تکامل اختیاری، دوباره از بدن مفارقت جوید؛ به عالم ملکوت که یکسره از ماده عاری است، بازگردد و به این وسیله در جوار رحمت و نعمت‌های خداوند قرار گیرد، تا روزی که دوباره به بدن جسمانی مراجعت کند^(۱۰) و در محکمه عدل الهی جواز ورود به بهشت جاویدان را دریافت کند و برای همیشه در آنجا سکنا گزیند؛
- اصل چهارم:** با از بین رفتن بدن مادی، روح بشر که امری مجرد است، از بین نمی‌رود.^(۱۱)
- روح موجودی جاودانه است؛ یعنی پس از آفرینش نخستینش هرگز از بین نمی‌رود.^(۱۲)

پس روشن می‌شود که به دلیل تجرد (اصل سوم) و جاودانگی روح (اصل چهارم) ارزش روح بشر از ارزش بدن مادی او، که با مرگ از بین می‌رود، بسی بیشتر است؛

اصل پنجم: شخصیت انسان و کمالات یا نقایص او به اوصاف روح او وابسته است.^(۱۳) به بیان دیگر، حقیقت کمالات یا نقایص واقعی بشر، همان کمال و نقص روح اوست که شخصیت او را تشکیل می‌دهد. به اصطلاح فلسفی، روح صورت انسان است و چون هستی هر موجود به هستی صورت آن وابسته است،^(۱۴) حقیقت انسان نیز در اوصاف و کمالات روح ظاهر می‌شود. به همین دلیل، ادیان الهی و شرایع و حیانی، هدایت انسان و به کمال رساندن روح (نه جسم) او را وجهه همت خود قرار داده‌اند.^(۱۵) آنها با نشان دادن راه سعادت، که همان تقرب به خدا از راه پیروی از دین او به منظور رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است، انسان را به پیمودن آن تشویق کرده، حیات واقعی بشر را در این پیروی دانسته^(۱۶) و از عواقب شقاوت پرهیزانده‌اند؛

اصل ششم: ویژگی ذاتی انسان، میل به داشتن کمالات نامحدود است.^(۱۷) خداوندی که خود دارای کمالات نامحدود است، برای اینکه انسان را به بالاترین مقام قرب خویش برساند، در ذات و فطرت او اشتیاق به کمالات نامحدود قرار داده است. انسان همواره به بی‌نهایت‌گرایی دارد و به هیچ حدی از کمالات قانع نمی‌شود. به این دلیل انسان‌ها به گونه فطری آرزوی مقام خدایی دارند؛ اما چون انسان موجودی ممکن‌الوجود است، هرگز نمی‌تواند دارای کمالات نامحدود شود؛ زیرا اتصاف موجود محدود به صفات نامحدود، امری محال است. از این رو، انسان هرگز به مقام خدایی نمی‌رسد، اما می‌تواند به آن نزدیک شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مقام نزدیک شد.^(۱۸) بنابراین یکی از ویژگی‌های بشر در آغاز آفرینشش، شایستگی او و امکان رسیدن روحش به مقامی هر چه نزدیک‌تر به خدایی است که کمالات نامحدود دارد. رسیدن به مقام والای قرب الهی، مطلوب ذاتی همه انسان‌هاست.^(۱۹) خداوند فطرت و سرشت همه انسان‌ها را با بارقه‌ای از روح خود درآمیخته و میل فطری به کمال مطلق را در همه آنان قرار داده است.

انسان در این جهان آفریده شده تا با استفاده از امکانات مادی و معنوی، و انجام اعمال نیک، به آن مقام والا، یعنی مقام قرب به خدا، نایل شود. اصطلاحاً آن برترین مقام، «مقام خلیفه‌اللهی»، یعنی «مقام انسان کامل» نامیده می‌شود؛^(۲۰)

اصل هفتم: هدف فعلی خداوند از آفرینش همه انسان‌ها با هر نژاد و زبان و در هر شرایطی در سنین گوناگون و با جنسیت مذکر یا مؤنث، این است که در این دنیا به بالاترین درجه رستگاری، یعنی مقام والای خلیفه‌اللهی برسد. این مقام همان «مقام انسان کامل» است؛

اصل هشتم: تنها راه رسیدن آدمیان به مقام والای انسان کامل، انجام اعمال نیک خداپسندانه با نیت خالص تقرب به خداست.^(۲۱) خداوندگار جهان، این راه را که در بردارنده برنامه‌ای جامع و کامل برای سعادت انسان‌هاست، با عنوان «دین» (عقل و شرع) بر مردم عرضه کرده است. انسان، تنها با پیروی از دین (عقل و شرع) می‌تواند به هدف فعلی خدا از آفرینش انسان، یعنی مقام خلیفه‌اللهی بشر و رسیدن به مقام انسان کامل دست یابد.

حقیقت انسان و هدف از آفرینش او را از اصول گفته شده چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد: انسان دارای دو عنصر مادی (بدن) و معنوی (روح) است (اصل ۱)؛ عنصر مادی که رفته‌رفته پدید می‌آید (اصل ۲) با مرگ نابود می‌شود. روح مجرد انسان حقیقت پایدار آدمی است (اصل ۳ و ۴) که ویژگی‌های شخصیتی انسان در آن وجود دارد (اصل ۵)؛ در روح این انسان، میل به کمال مطلق قرار داده شده است تا مشوقی برای حرکت او به سوی کمال مطلق باشد (اصل ۶)؛ هدف فعلی خدا از آفرینش انسان، رسیدن به بالاترین درجه سعادت، یعنی رسیدن به مقام والای انسان کامل است که نزدیک‌ترین مقام یک مخلوق به مقام کمال مطلق خداوندی است (اصل ۷)؛ تنها راه رسیدن به رستگاری، اطاعت از خدا، یعنی پیروی از دین (عقل و شرع) است (اصل ۸).

هرچند آگاهی از فرمان‌های دینی (شرعی و عقلی) شرط لازم برای سعادت انسان است، در این نوشتار با دستورهای شرعی در مسیر رستگاری بشر کاری نداریم؛ زیرا

موضوع این نوشتار، تبیین گزاره‌های عقلی (قانون طبیعی) و نه شرعی، در مسیر رستگاری انسان از نگاه فلسفی اسلام است. بنابراین اینک باید بدانیم که سفارش‌های عقل عملی در راستای رسیدن به سعادت همیشگی، که از سرشت فطری انسان ریشه می‌گیرد، انجام دادن چه کارهایی است.

به دلیل اینکه رستگاری ابدی، مطلوب بالذات و فطری انسان‌هاست، هر آنچه بشر را در رسیدن به این امر یاری دهد، مطلوب غیری و بالعرض اوست و سزاوار انسان است که برای رسیدن به سعادت همیشگی از این مطلوب غیری استفاده کند. بنابراین برخی از گزاره‌های مربوط به محتوای قانون طبیعی، مقدمه برخی دیگرند. به دیگر سخن، با توجه به تفسیر صحیح از حقیقت انسان و مطلوب فطری او، به همه دستورهای عقلی که بشر را در رسیدن به این مطلوب فطری یاری می‌دهد، قانون طبیعی گفته می‌شود. این فرمان‌های عقلی، از طبیعت بشر سرچشمه می‌گیرند. به این دلیل، قوانین عقلی مربوط به رفتار درباره همه انسان‌ها در هر زمان و مکان و با هر زبان و نژاد و جنسیت، به گونه یکسان صدق می‌کند.

گزاره‌های مربوط به قانون طبیعی

تاریخ پرفراز و نشیب ۲۵۰۰ ساله دکترین قانون طبیعی در غرب، به گونه غیرمستقیم بر این حقیقت انکارناپذیر تأکید می‌ورزد که دریافت محتوای این قانون کار آسانی نیست. به این دلیل نظریه‌های بسیار متفاوتی در این عرصه ارائه شده‌اند؛ هرچند در ساحت اندیشه اسلامی، تاکنون به این مسئله به گونه مستقل پرداخته نشده است.

طرح فلسفی نو درباره مسئله قانون طبیعی در اسلام را می‌توان از نگاه عمیق فلسفی به نفس آدمی و بررسی مراتب نفس و مطالعه ویژگی‌های هر مرتبه، بدین شرح ابداع کرد:

اگر بخواهیم محتوای قانون طبیعی را در اسلام، یعنی محتوای فرمان‌های عقل عملی را درباره رفتار آدمی، از نگاه فلسفه اسلامی تعیین کنیم، ناگزیریم همه نیازهای طبیعی

بشر را در مسیر رسیدن به مقام انسان کامل، که غایة القصوا و مطلوب فطری همه انسان‌هاست، بررسی کنیم. قانون طبیعی عبارت است از: دستورهای عقل عملی درباره چگونگی استفاده از امکانات طبیعی بشر در راه رسیدن به سعادت همیشگی، یعنی رسیدن بشر به مقام والای خلیفة اللہی (مقام انسان کامل). به تعبیر دیگر، قانون طبیعی راهکار عقلی استفاده از امکانات طبیعی انسان برای رسیدن به آن مقام والاست. برای کشف احکام اولیة عقل عملی درباره رفتارهای بشر، نخست باید مراتب گوناگون نفس آدمی را شناخت؛ آن‌گاه با توجه به ویژگی‌های هر مرتبه از نفس، امکانات طبیعی آن مرتبه را شناسایی کرد. در نتیجه، محتوای قانون طبیعی، یعنی حکم عقل درباره رفتارهای بشر، با التفات به امکانات طبیعی هر مرتبه از نفس به دست می‌آید.

مراتب نفس

براساس پنجمین اصل از مبانی قانون طبیعی در اسلام، حقیقت آدمی همان روح اوست که در بدن مادی اش حلول کرده و آن را تدبیر می‌کند. به لحاظ این رابطه روح و بدن است که به روح، «نفس» نیز گفته می‌شود. کارکردهای گوناگون هر انسان، دلیل بر این امر است که نفس آدمی دارای سه مرتبه نباتی، حیوانی و انسانی (ناطقه) است.^(۲۲) به بیان دیگر، انسان گاه همانند گیاهان رفتار می‌کند؛ مانند اینکه همه انسان‌ها برای زنده ماندن، غذا می‌خورند. به آن مرتبه از نفس آدمی که کارکردهای گیاهی بدن را مدیریت می‌کند، نفس نباتی گفته می‌شود. همچنین برخی دیگر از کارهای انسان، همانند حیوانات است. برای نمونه همه انسان‌ها مانند حیوانات از راه حواس گوناگون ظاهری، اموری را درک می‌کنند. آن مرتبه از نفس انسان که این امور مشترک میان انسان و حیوان را در انسان تدبیر می‌کند، نفس حیوانی نام دارد.

دسته دیگری از افعال بشر، اختصاص به انسان دارد؛ به این معنا که هیچ‌یک از افراد انواع دیگر حیوانات یا گیاهان، توانایی انجام آن کارها را ندارند. اموری همچون

اندیشیدن، از جمله این افعال است. به آن مرتبه از نفس آدمی که این‌گونه افعال صادره از انسان را مدیریت می‌کند، نفس ناطقه گفته می‌شود. این مرتبه نفس، از آن دو مرتبه دیگر، یعنی نفس نباتی و نفس حیوانی، والاتر است. اینک باید درصدد شناسایی امکانات طبیعی بشر در هر مرتبه از مراتب سه‌گانه نفس آدمی باشیم؛ آن‌گاه حکم عقل را با توجه به امکانات هر مرتبه از نفس به دست آوریم.

امکانات طبیعی بشر

امکانات طبیعی بشر کدام‌اند؟ مراد از امکانات طبیعی بشر، کلیه توانایی‌هایی است که خدای سبحان در وجود انسان قرار داده و او به وسیله آنها می‌تواند به سوی کمالات و درک سعادت حرکت کند. برای شناسایی امکانات طبیعی انسان باید ویژگی‌های طبیعی او، اعم از مادی و معنوی را بازشناسی کرد. بدین منظور نخست باید ویژگی‌های هر یک از مراتب سه‌گانه نفس را بررسی کنیم؛ آن‌گاه به امکانات طبیعی هر مرتبه از نفس واقف شویم.

الف) امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس نباتی

آشکار است که هر مرتبه نفس، اقتضات طبیعی ویژه خود را دارد. نفس نباتی پایین‌ترین مرتبه نفس است که در گیاهان نیز تحقق دارد. این نفس، دارای سه قوه غاذیه (مصرف‌کننده غذا)، منمیه (رشددهنده اعضا) و مولده (ایجادکننده فرد جدید) است.^(۲۳) دو قوه اول برای حفظ شخص، و قوه مولده که کار تولیدمثل را انجام می‌دهد، به منظور حفظ نوع آفریده شده است.^(۲۴) این قوای سه‌گانه، امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس نباتی به شمار می‌روند. هر انسان برای رسیدن به سعادت، یعنی لذت بردن از کمالات، ناگزیر است علاوه بر استفاده از دیگر امکانات طبیعی خود، از این قوا نیز استفاده کند. قوای سه‌گانه نفس نباتی کارکردهایی متفاوت در بدن دارند: ۱. تغذیه؛ ۲. رشد بدن و حفظ و مراقبت از آن در برابر بیماری؛ ۳. تولیدمثل. این وظایف به ترتیب بر عهده قوای

غذایه، منمیه و مولده‌اند. حیات نباتی که متشکل از سه ویژگی مزبور است، بنیادی‌ترین شرط رسیدن به هرگونه سعادت به شمار می‌آید. بشر با تغذیه خوب (آب و هوا و غذا) هم به قوه غذایه پاسخ مطلوب می‌دهد و هم سبب می‌شود قوای منمیه و مولده کار خود را به خوبی انجام دهند. به این وسیله حیات نباتی بشر، که نخستین شرط رسیدن به سعادت است، ادامه می‌یابد. اکنون پرسش مهم این است که نقش عقل عملی در این میان چیست. **قانون طبیعی در مرتبه نفس نباتی:** برای رسیدن به سعادت، عقل عملی انسان با توجه به امکانات طبیعی او در مرتبه نفس نباتی، دستورهایی به وی می‌دهد. یکی از نخستین گزاره‌هایی که عقل عملی به صورت فرمان صادر می‌کند، این است که انسان برای رسیدن به تکامل باید به هریک از نیازهای طبیعی خود در مرتبه نفس نباتی پاسخ مطلوب بدهد. نیازهای طبیعی در این مرتبه نفس عبارت‌اند از: نیاز به تغذیه، نیاز به بهداشت و نیاز به تولیدمثل.

انسان با پاسخ‌گویی درخور به این نیازها، امکان ادامه حیات نباتی را برای خود فراهم می‌کند تا با تأمین شرایط دیگر بتواند به کمالات والا برسد. این راهکارهای عقل عملی درباره چگونگی استفاده از امکانات طبیعی نفس نباتی برای رسیدن انسان به سعادت، قانون طبیعی در مرتبه نفس نباتی نام دارد.

بر پایه موازین معرفت‌شناسانه فلسفه اسلامی، محتوای قانون طبیعی امری بدیهی است؛ زیرا بر علم حضوری استوار است. علم حضوری به هیچ‌وجه خطاپذیر نیست. یکی از انواع علم حضوری، معرفت انسان به نفس خود و حالات و قوای نفس خویش است.^(۲۵) گزاره‌هایی که ذهن بشر بر اثر این‌گونه علم حضوری به طور خودکار می‌سازد، گزاره‌هایی بدیهی و از سنخ وجدانیات‌اند. گزاره‌هایی که در ادامه می‌آیند، همگی گزاره‌های وجدانی‌اند که بر اثر معرفت حضوری نفس به نیازهای خود^(۲۶) در مرتبه نفس نباتی، به وسیله دستگاه مفهوم‌ساز عقل عملی ساخته می‌شوند:

۱. گزاره‌های وجدانی که در ذهن از توجه حضوری نفس به نیاز «زنده ماندن از راه

نیاز به مصرف آب و هوا و غذا» پدید می‌آید و این نیاز با قوه‌ی غذایی برطرف می‌شود، عبارت‌اند از: «انسان برای زنده ماندن، یعنی بقای رابطه‌ی نفس و بدن، به آب و هوا و غذای سالم نیاز دارد»؛ «استفاده از آنها برای بدن مطلوب است»؛ «پس برای زنده ماندن باید از آنها استفاده کرد»؛

۲. علم حضورِ نفس به نیازهایی که با قوه‌ی منمیه برطرف می‌شوند، موجب تولید این گزاره‌های بدیهی در ذهن می‌گردد: «حیات نفس نباتی نیازمند رشد مناسب بدن، سلامتی آن و مراقبت از آن در برابر بیماری است»؛ «بنابراین این امور مطلوب آدمی‌اند»؛ «از این رو برای ادامه‌ی حیات باید شرایط رشد مناسب را فراهم، و از خویشتن در برابر بیماری‌ها مراقبت کنیم»؛

۳. از معرفت نفس به قوه‌ی مولده، این گزاره‌های بدیهی به دست می‌آیند: «احساس نیاز آدمی به داشتن فرزند، یکی از عوامل میل به تولیدمثل است»؛ «کمال نفس نباتی علاوه بر داشتن قوه‌ی غذایی و منمیه، داشتن قوه‌ی مولده است که تولیدمثل می‌کند»؛ «لازمه‌ی به فعلیت رسیدن این قوه، تولیدمثل است»؛ «پس تولیدمثل، یکی از کمالات بشر در مرتبه‌ی نفس نباتی است»؛ «این کمال همانند کمالات دیگر، مطلوب انسان است»؛ «بنابراین بشر برای حفظ نوع خود باید تولیدمثل کند.»

کوتاه سخن اینکه احکام سه‌گانه‌ی عقل عملی که محتوای قانون طبیعی در مرتبه‌ی نفس نباتی‌اند، عبارت‌اند از:

الف. انسان برای زنده ماندن باید از آب و هوا و غذای سالم استفاده کند؛

ب. انسان برای ادامه‌ی حیات خود باید شرایط رشد مناسب خویش را فراهم، و از خود در برابر بیماری‌ها مراقبت کند؛

ج. بشر برای حفظ نوع خود باید تولیدمثل کند.

این گزاره‌های بدیهی «مفاد قانون طبیعی در مرتبه‌ی نفس نباتی» از دیدگاه فلسفه‌ی اسلامی‌اند.

(ب) امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس حیوانی

مرتبه بالاتر از نفس نباتی در بشر، مرتبه نفس حیوانی است. این نفس دارای دو قوه مدرکه جزئی (درک کننده امور جزئی) و محرکه (به حرکت درآورنده) است. (۲۷) قوه محرکه، دربردارنده دو عامل اجرایی است: قوه شوقیه (باعثه، یعنی برانگیزنده) و قوه تحریکی. قوه شوقیه عبارت است از عامل برانگیزاننده به سوی جلب منفعت یا دفع مفسده. قوه شوقیه، اگر انسان یا حیوان را به جلب منفعت تهییج کند، به آن قوه شهویه گفته می شود و در صورتی که او را به منظور دفع زیان برانگیزاند، قوه غضبیه نامیده می شود. قوه تحریکی همان اراده است که پس از قوه شوقیه شهویه یا غضبیه به اعضا و جوارح بدن فرمان حرکت، یعنی فرمان انجام دادن عملی می دهد.

انسان از راه ادراکات جزئی، راه را برای اقدام عملی قوه محرکه در زمینه کارهایی که می خواهد انجام دهد، می گشاید. برای نمونه وقتی فردی گرسنه است، با دیدن غذا نخست به آن علم می یابد؛ سپس قوه شهویه، اراده را برمی انگیزاند تا بدن را به سوی آن به حرکت درآورد و آن را بخورد. نیز وقتی انسان یا حیوان، دشمنی را می بیند که به او حمله ور شده است، قوه غضبیه اش اراده را برمی انگیزاند تا اندام های بدن را برای حفاظت از جان خویش به حرکت درآورد. این قوا امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس حیوانی به شمار می روند. هر انسان برای رسیدن به سعادت، یعنی لذت بردن از کمالات، ناگزیر است افزون بر استفاده از دیگر امکانات طبیعی خود، از این قوا نیز بهره جوید.

قوای نفس حیوانی، کارکردهایی متفاوت در بدن دارند که عبارت اند از:

۱. ادراک امور جزئی، مانند ادراکات حسی که در حیوانات نیز تحقق دارد؛
۲. حرکت اختیاری، یعنی حرکت آزادانه که از قوه غضبیه به منظور دفاع از خویشتن و یا از قوه شهویه به جهت جلب منفعت ناشی می شود.

انسان با پاسخگویی شایسته به نیازهای ادراکی (جزئی) و تحریکی، به سعادت در مرتبه نفس حیوانی می رسد. اینک مهم این است که بدانیم نقش عقل عملی در این میان چیست.

قانون طبیعی در مرتبه نفس حیوانی: نقش عقل عملی هرکس در رسیدن او به سعادت، با توجه به امکانات طبیعی اش در مرتبه نفس حیوانی، این است که به وی دستورهایی می‌دهد. آدمی با اطاعت از فرمان‌های عقل عملی، برخی از مراحل سعادت را برای خود تأمین می‌کند. یکی از گزاره‌هایی که عقل عملی به صورت فرمان صادر می‌کند؛ این است که انسان برای رسیدن به تکامل باید به هریک از نیازهای طبیعی خود در مرتبه نفس حیوانی پاسخ نیکو بدهد. این نیازهای طبیعی در این مرتبه نفس عبارت‌اند از: نیاز به ادراک در امور جزئی (نه کلی) و نیاز به حرکت به منظور دفع ضرر یا جلب منفعت.

انسان به سبب علم حضوری خود به این نیازها، به وجود آنها یقین دارد. او با پاسخ‌گویی شایسته به این نیازها، امکان ادامه حیات حیوانی را برای خود فراهم می‌کند تا با تأمین شرایط دیگر بتواند به کمالات والا برسد. به این راهکارهای عقل عملی درباره چگونگی استفاده از امکانات طبیعی نفس حیوانی به منظور رسیدن انسان به سعادت، قانون طبیعی در مرتبه نفس حیوانی گفته می‌شود.

گزاره‌های وجدانی‌ای که در ادامه می‌آیند، همگی گزاره‌هایی‌اند که بر اثر معرفت حضوری نفس به نیازهای خود در مرتبه نفس حیوانی به وسیله دستگاه مفهوم‌ساز عقل عملی ساخته می‌شوند:

۱. از توجه حضوری نفس به قوه محرکه، یعنی قوای شهویه، غضبیه و اراده، این گزاره‌ها در ذهن پدید می‌آیند: «انسان برای ادامه حیات خود باید آنچه را برای زندگی‌اش زیان‌آور است، از خود دور کند و نیز باید به هر آنچه در حیات خود به آنها نیازمند است، دست یابد.»

برای اینکه هرکس بتواند برای بقای خود دفع ضرر یا جلب منفعت کند، باید ضررها و منافع را به خوبی بشناسد. از این‌رو خداوند سبحان راهکار شناسایی این امور را، در ادراکات جزئی قرار داده است؛

۲. از توجه حضوری نفس به قوه مدرکه جزئی، این گزاره‌ها در ذهن پدید می‌آیند:

«انسان برای زنده ماندن باید آنچه را برایش ضرورتاً سودمند یا زیان‌آور است، به خوبی بشناسد»؛ «این شناسایی از راه درک جزئی، یعنی از راه حواس ظاهری یا باطنی تحقق می‌یابد.» کوتاه سخن اینکه احکام عقل عملی که محتوای قانون طبیعی در مرتبه نفس حیوانی است، عبارت‌اند از:

الف. انسان باید از هر آنچه در حیاتش قطعاً سودمند یا زیان‌بخش است، به خوبی آگاه باشد؛

ب. انسان برای ادامه زندگی خود باید هر آنچه را قطعاً برای حیاتش زیان‌آور است، از خود دور کند و هر آنچه را برای حیاتش سودمند است، به دست آورد.

مبنای صدق این گزاره‌ها، علم حضوری نفس به قوای مدرکه و محرکه است. به همین دلیل، این احکام عقلی همگی بدیهی و از نوع وجدانیات به شمار می‌روند. این گزاره‌های بدیهی وجدانی را می‌توان «مفاد قانون طبیعی در مرتبه نفس حیوانی» از دیدگاه فلسفه اسلامی دانست.

ج) امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس ناطقه

بالاترین مرتبه نفس بشر، مرتبه نفس ناطقه است. این مرتبه نفس، دارای دو قوه عالمه و عامله است.^(۲۸) کار قوه عالمه، ادراک کلیات، اعم از تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا نظری آنهاست. تصدیق نظری از راه اندیشیدن انجام می‌شود. به قوه عالمه، قوه عاقله نیز گفته می‌شود. گزاره‌هایی که قوه عالمه (عاقله) درک می‌کند، بر دو دسته‌اند:

۱. گزاره‌هایی که مربوط به مقوله هست‌ها و نیست‌هایند؛ مانند گزاره «اجتماع دو امر متناقض محال است» و یا «خدا وجود دارد». این دسته از گزاره‌ها، که اختیار بشر در آنها هیچ نقشی ندارد، به وسیله عقل نظری فهمیده می‌شوند؛

۲. گزاره‌هایی که مربوط به مقوله باید‌ها و نبایدهایند؛ مانند گزاره «کار نیک را باید انجام داد» و یا «باید از خدا اطاعت کرد». این گزاره‌ها که عملی کردنشان به اختیار بشر

واگذار می‌شود، به وسیله عقل عملی فهمیده می‌شوند.

عقل عملی پس از درک خوبی یا بدی امور مربوط به رفتار بشر، از راه قوه شهویه یا قوه غضبیه اراده می‌کند تا اندام‌ها را به منظور جلب سود یا دفع زیان در راستای رسیدن به سعادت ابدی به حرکت درآورد. بنابراین وظیفه قوه عامله نفس ناطقه، به حرکت درآوردن اندام‌های بدن برای رسیدن به سعادت همیشگی است. به تعبیر دیگر، حرکت‌های اختیاری بشر که قوه عامله نفس ناطقه انجامشان می‌دهد، با هماهنگی قوه عاقله به منظور رسیدن به سعادت صورت می‌گیرند. کسب همه فضایل اخلاقی، دین‌داری و ارتباط با خدا، از ویژگی‌های نفس ناطقه به شمار می‌رود. بنابراین کارکردهای قوای نفس ناطقه عبارت‌اند از:

۱. ادراک کلیات، مانند تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا تصدیق نظری آنها از راه

اندیشه؛

۲. به حرکت درآوردن ارادی اندام‌های بدن بر اساس پیروی از عقل عملی به منظور

دستیابی به سعادت.

قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه: قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه، همان احکام عقل عملی در این مرتبه نفس است. این احکام، همگی مدرکات بدیهی عقل عملی و مربوط به رفتار بشرند که به صورت فرمان‌های عقلی بیان می‌شوند. همچنان‌که عقل نظری دارای ادراکات بدیهی است و ریشه همه آنها گزاره «امتناع اجتماع دو نقیض» است، ریشه همه ادراک‌های بدیهی عقل عملی نیز عبارت است از اینکه «انسان باید به دنبال کسب کمال حرکت کند.» لازمه این امر آن است که انسان از هر آنچه با تکامل او منافات دارد، بپرهیزد.

مبنای این درک بدیهی عقل عملی این است که انسان به گونه فطری کمال‌جوست. به این دلیل، انجام کار نیک و پرهیز از کار بد، اموری هستند که عقل عملی بشر به طور بدیهی به آنها حکم می‌کند؛ زیرا انجام کار نیک برای انسان کمال‌آور است و کار بد نیز

مانع تکامل انسان می‌شود.

عقل عملی با مبنا قرار دادن همین درک فطری، سایر احکام بدیهی مربوط به رفتار بشر را صادر می‌کند. البته این فرمان‌های عقل با توجه به امکانات طبیعی‌ای صادر می‌شود که بشر در هریک از مراتب نفس دارد. با توجه به اینکه یکی از امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس ناطقه، ادراک کلیاتی است که عقل نظری درک می‌کند، برخی از ادراکات عقل نظری مبنای درک بدیهی عقل عملی واقع می‌شوند. برای نمونه عقل نظری با براهین محکم، این مطالب را ثابت می‌کند: این جهان دارای یک خالق واجب‌الوجود است. این موجود واجب‌الوجود هم دارای کمالات غیرمتناهی است و هم منشأ همه کمالات موجودات است. خالق جهان که پروردگار جهانیان نیز هست، انسان را به این منظور آفریده تا با اکتساب کمالات به مقامات والا برسد. انسان پس از زندگی مادی در این دنیا به وسیله مرگ به جهان دیگری منتقل می‌شود. هر آنچه با اعمال خود در این دنیا کسب کرده است، در جهان آخرت ظهور می‌کند. سعادت ابدی لذت‌هایی است که انسان به خاطر داشتن کمالات معنوی و رسیدن به مقامات والا در سرای دیگر می‌برد. خداوند متعال از روی لطف خویش همه امکانات رسیدن به آن مقامات والا را در اختیار بشر قرار داده است. علاوه بر امکانات طبیعی که در مراتب مختلف نفس به بشر اعطا شده است، یکی دیگر از امکانات هدایت انسان به سعادت ابدی، قرار دادن هدایت‌کننده برای بشر در این دنیا است تا به انسان‌ها راه دستیابی به کمالات معنوی را نشان دهد.

پروردگار جهان دو نوع هدایت‌کننده برای بشر قرار داده است: عقل و شرع. یافته‌های برهانی عقل برخی از راه‌های پیمایش مسیر سعادت را به انسان معرفی می‌کند. چون انسان نمی‌تواند سایر راه‌های کسب کمال و سعادت را با عقل خود بیابد، خداوند متعال از طریق ارسال پیامبران آن راه‌ها را به مردم نشان داده است.

بر پایه این علوم نظری که عقل نظری آنها را با برهان درک می‌کند، یکی از مدرکات

بدیهی عقل عملی این است که بشر برای رسیدن به سعادت ابدی، باید از آنچه خداوند سبحان از راه شریعت حقه بر مردم عرضه کرده، پیروی کند. بنابراین با توجه به علم حضوری نفس به امکانات طبیعی خود در مرتبه نفس ناطقه، مفاد قانون طبیعی در این مرتبه نفس را می‌توان به صورت این گزاره‌ها بیان کرد:

۱. «انسان باید در یادگیری علمی که برای رسیدن او به سعادت ابدی بایسته‌اند، کوشا باشد.» این فرمان عقل به خاطر نیازی است که انسان در مسیر تکامل معنوی خود نسبت به علم دارد. برخی از این علوم مربوط به هست‌ها و نیست‌ها، و برخی دیگر مربوط به باید‌ها و نباید‌ها. برای نمونه آگاهی برهانمند از مبدأ و معاد و از هدف آفرینش، انسان و اطلاع از چگونه زیستن در این دنیا به منظور اکتساب کمالات بیشتر، از جمله علوم هستی‌شناسانه‌ای هستند که انسان به آنها نیاز دارد. همچنین آگاهی از چگونگی انجام رفتارهایی که موجب به سعادت رسیدن او در این دنیا و سپس در آخرت می‌شوند، از جمله علمی است که مربوط به باید‌ها و نباید‌هاست؛

۲. «انسان فطرتاً کمال‌جو باید رفتارهایی را انجام دهد»^(۲۹) که برای او کمال‌آورند و او را در مسیر کسب سعادت ابدی به پیش می‌برند. همچنین باید از انجام کارهایی که او را از مسیر سعادت جاودانه دور می‌سازند، پرهیزد؛

۳. «برای انجام دادن کارهای کمال‌آور و پرهیز از اعمال شر در مسیر کسب سعادت ابدی، انسان باید از همه فرمان‌های عقل عملی اطاعت کند.» حجیت فرمان‌های عقل، حجیت ذاتی است و نیازی به دلیل ندارد. انسان احساس نیاز درونی به حجت و هادی می‌کند. قانون طبیعی، مبنی بر لزوم اطاعت از همه فرمان‌های عقل در پاسخ به این احساس نیاز صادر می‌شود. فرمان‌های عقل عملی، یعنی مفاد قانون طبیعی، در مرتبه نفس نباتی و نفس حیوانی، پیش‌تر بیان شد؛ اما احکام عقل عملی در مرتبه نفس ناطقه، چهار فرمان است (که سه تای آن گفته شد)؛ هرچند مصادیق این فرمان‌ها فراوان است. برای نمونه حکم به اجرای عدالت و صداقت و پرهیز از ظلم و کذب، حکم عقل

عملی است که پس از شناخت آن مفاهیم و شناخت خوبی و بدی آنها به وسیله این عقل در فرمان اول، لازم الاجرا خواهد بود. این لزوم اجرای عدالت و صداقت و لزوم پرهیز از ظلم و کذب، از مصادیق دومین و سومین قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه است. همچنین مثال لزوم اطاعت از پدر و مادر (مگر در موارد معین) و لزوم صلۀ رحم و پرهیز از نافرمانی والدین و قطع رحم، از مصادیق نخستین، دومین و چهارمین قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه است. در فرمان اول با مفاهیم آنها آشنا می‌شویم و در فرمان دوم و چهارم از لزوم عمل به این احکام آگاهی می‌یابیم؛

۴. «هرکس باید از راه اطاعت از دستورهای دین حق که امروزه اسلام ناب است، خود را به مدارج کمالات والا برساند. دستورهای و حیانی دین در همه ابعاد عقیدتی، اخلاقی و عمل جوارحی (فقهی) زندگی انسان باید کانون توجه قرار گیرند.»^(۳۰) این مورد از قانون طبیعی، نه فرمان مستقل، بلکه در راستای لزوم اطاعت از فرمان سوم است. به تعبیر دیگر، اطاعت از دستورهای شرع، دلیل عقلی دارد. لزوم اطاعت از شرع، حکم بدیهی (وجدانی) عقل است که در پاسخ به نیاز فطری انسان به هادی، یعنی عقل و شرع، صادر می‌شود. بنابراین در اینجا نکته بسیار مهم این است که هیچ‌یک از گزاره‌هایی که عقل عملی در مرتبه نفس نباتی و نفس حیوانی با عنوان قانون طبیعی بیان می‌کند، نباید از دایره اطاعت از شرع خارج شود. به تعبیر دیگر، یکی از احکام عقل عملی، لزوم مطابقت افعال انسان با موازین شرعی است. این حکم همه اطلاقات قانون طبیعی را در مراتب سه‌گانه نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس ناطقه به خود مقید می‌کند. به اصطلاح دانشمندان علم اصول فقه، این حکم عقل عملی که یکی از مصادیق قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه است، بر دیگر احکام عقل عملی در همه مراتب سه‌گانه نفس حاکم است.

برای نمونه مفاد یکی از احکام عقل عملی در مرتبه نفس نباتی این است که «انسان برای زنده ماندن باید از آب و هوا و غذای سالم استفاده کند.» قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه به ما می‌گوید: این آب و غذای سالم نباید آب و غذایی باشد که استفاده از آن

برخلاف موازین دینی است. به تعبیر دیگر، مصرف این آب و غذا به لحاظ شرعی نباید حرام باشد؛ برای مثال، انسان در حال روزه نباشد؛ مصرف آب و غذا برای او زیان‌آور نباشد؛ این آب و غذا از آن شخص دیگر نباشد، و یا اگر از آن شخص دیگر است، مصرف آن با اجازه وی باشد (استفاده از آن، تصرف عدوانی به شمار نرود).

به عنوان مثالی دیگر، اقدام به تولیدمثل که یکی از مصادیق قانون طبیعی در مرتبه نفس نباتی است، مقید به ازدواج شرعی است. به تعبیر دیگر، این حکم عقل عملی در مرتبه نفس نباتی که «بشر برای حفظ نوع خود باید تولیدمثل کند» حکم مطلق نیست؛ یعنی انسان نباید از هر راه و به هر وسیله ممکن تولیدمثل کند؛ بلکه تنها باید از راهی برود که مخالف شرع مقدس نباشد. راه‌های غیرشرعی تولیدمثل، همانند زنا، نه تنها انسان را به سعادت ابدی نمی‌رساند، بلکه سبب سقوط معنوی وی می‌شود.

همچنین بر اساس حکومت حکم عقلی «لزوم مطابقت افعال انسان با موازین شرعی» بر دیگر مصادیق قانون طبیعی، اقدام به حرکت از راه تهییج قوه شهویه یا قوه غضبیه که از مصادیق قانون طبیعی در مرتبه نفس حیوانی است، باید مقید به موازین شرعی باشد.

کوتاه سخن اینکه احکام عقل عملی که محتوای قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه است، عبارت‌اند از: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
براهل جامع علوم انسانی
الف. انسان باید در یادگیری علمی که برای رسیدن او به سعادت ابدی بایسته‌اند، کوشا باشد؛

ب. انسان باید کارهایی را انجام دهد که او را در مسیر کسب سعادت ابدی به پیش می‌برد و از انجام رفتارهایی که او را از مسیر سعادت جاودانه دور می‌سازند، پرهیزد؛

ج. انسان باید از همه فرمان‌های عقل عملی اطاعت کند. یکی از این فرمان‌ها، اطاعت از دستورهای شرعی در همه ابعاد زندگی است.

نتیجه‌گیری

مراد از قانون طبیعی در اسلام، دریافت‌های عقل عملی بشر است که بر پایه آنها، برخی از رفتارهای انسان در زندگی برای رسیدن به سعادت جاویدان تنظیم می‌شود. نخستین فرمان‌های عقل بشر که همانا بنیادی‌ترین احکام عقل عملی برای رسیدن به هدف مزبورند، با توجه به مراتب سه‌گانه نفس آدمی استنباط‌پذیرند. این احکام بدیهی عقل عملی به اختصار عبارت‌اند از:

۱. انسان باید در یادگیری علوم‌ی که برای رسیدن او به سعادت ابدی بایسته‌اند، کوشا باشد؛
۲. انسان باید رفتارهای نیک انجام دهد و از انجام کارهای بد بپرهیزد؛
۳. به منظور رسیدن به سعادت همیشگی، آدمی باید در همه ابعاد زندگی خود از همه فرمان‌های عقل عملی اطاعت کند. یکی از این فرمان‌ها اطاعت از دستورهای شرعی در ساحت عقیده، اخلاق و عمل جوارحی است؛
۴. انسان باید نسبت به هر چیز که برای ادامه حیات مادی اش قطعاً سودمند یا زیان‌بخش است، آگاهی کسب کند؛
۵. انسان برای ادامه زندگی خود در این دنیا باید از هر چه برای حیاتش قطعاً زیان‌آور است، بپرهیزد و هر آنچه برای حیاتش سودمند است، به دست آورد؛
۶. انسان برای زنده ماندن باید از آب و هوا و غذای سالم استفاده کند؛
۷. انسان برای ادامه حیات خود باید شرایط رشد مناسب خویش را فراهم، و از خود در برابر بیماری‌ها مراقبت کند؛
۸. بشر برای حفظ نوع خود باید تولیدمثل کند.

از این هشت بند قانون طبیعی، سه حکم اول مربوط به مرتبه نفس ناطقه، دو فرمان بعدی، حکم بدیهی عقل عملی در مرتبه نفس حیوانی، و سه قانون پایانی، دستور عقل در مرتبه نفس نباتی است. گفتنی است که اطلاق این احکام به لزوم پیروی از قوانین مسلم شرعی، که خود یکی از مصادیق اطاعت از عقل عملی است (قانون سوم)، مقید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، ص ۱۰.

2. John Cottingham, "Our Natural Guide...": Conscience, 'Natur', and Moral Experience", in David Oderberge and Timothy Chappell eds., in *Human Values, New Essays on Ethics and Natural Law*, p. 13; Richard Cumberland, *A Treatise of the Laws of Nature*, in John Maxwell tr., in Jon Parkin ed., p. 368.

۳- با کمال تأسف، برخی از نویسندگان پارسی‌زبان، که در آثار خود در مقام گزارش‌نویسی از ماجرای مکتب «حقوق طبیعی» (natural rights) برآمده‌اند، آن را با «قانون طبیعی» خلط کرده و عبارت «natural law» را به جای «قانون طبیعی» به معنای «حقوق طبیعی» دانسته‌اند. آنها مکتب «حقوق طبیعی» را پرسابقه معرفی کرده و حتی آن را به افلاطون و ارسطو نیز نسبت داده‌اند، در حالی که عمر مباحث مربوط به حقوق طبیعی از بیش از سه قرن و نیم (اواسط قرن هفدهم) فراتر نمی‌رود. علت اصلی وجود اشتباه در ترجمه «natural law» به «حقوق طبیعی»، استفاده از واژه «حقوق» به جای «قانون» در ترجمه کلمه «law» است. ناگفته نماند که این کاربرد اشتباه امروزه در زبان فارسی، آن هم در میان اهل قلم، امری رایج گردیده است، به گونه‌ای که علم قانون‌گذاری و شاخه‌های آن، که ترجمه واژه «law» و مشتقات آن است، به «علم حقوق» ترجمه می‌شود، غافل از آنکه حقوق در زبان فارسی، برگردان واژه انگلیسی «rights» است، نه «law». واژه انگلیسی «law» به معنای قانون است، نه حقوق. نتیجه این اشتباه مشهور، سردرگمی در مراد از عبارت «فلسفه حقوق» در زبان فارسی است که آیا مقصود از آن «philosophy of law» است یا «philosophy of rights»، در حالی که این دو حوزه از دانش مستقل از یکدیگرند.

به منظور جلوگیری از اشتباه در برداشت از واژگان «فلسفه حقوق»، «حقوق طبیعی» و «قانون طبیعی» در زبان فارسی، برخی از نویسندگان واژه «rights» را به جای «حقوق» به «حق» ترجمه کرده‌اند (ر.ک. جان کلی، *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، ص ۱۹، پانویس ش ۲). براساس این روش، عبارت‌های philosophy of rights و natural rights به جای اینکه به معنای فلسفه حقوق و حقوق طبیعی باشد، به ترتیب به معنای «فلسفه حق» و «حق طبیعی» ترجمه شده‌اند. هرچند در این شیوه مفاد واژگان law و rights با هم خلط نمی‌شوند، اما واژه rights که در زبان اصلی به صورت جمع آمده، در زبان فارسی به صورت مفرد ترجمه شده است.

کوتاه سخن اینکه چون محتوای natural law قانون عقلی حاکم بر رفتار بشر است، به عقیده نگارنده ترجمه این واژه انگلیسی به «حقوق طبیعی» امری کاملاً نادرست است؛ زیرا قانون عقلی را نمی‌توان به «حقوق عقلی» ترجمه کرد، همچنانکه قوانین فیزیک و ریاضی را نمی‌توان به معنای حقوق فیزیک و ریاضی دانست. دلیل این امر آن است که قانون طبیعی همانند قوانین فیزیک و ریاضی، از جمله قوانین تکوینی موجود در جهان آفرینش است که بشر در اعتبار آن هیچ نقشی ندارد و بنابراین، نمی‌توان به آن «حقوق» گفت؛ زیرا «حقوق» دارای اعتبار بشری است. حاصل آنکه اعتبار قانون طبیعی همانند اعتبار سایر قوانین تکوینی در جهان، مثل قوانین ریاضی، فیزیک و شیمی از ناحیه بشر نیست. از این رو، بر هیچ‌یک از آنها نمی‌توان واژه «حقوق» اطلاق کرد. بنابراین، برگردان صحیح واژه «natural law» قانون طبیعی است، نه حقوق طبیعی.

گفتنی است نویسندگان عرب‌زبان نیز واژه natural law را به «القانون الطبيعي» ترجمه می‌کنند، نه به «الحقوق الطبيعي». آنها به درستی، عبارت «الحقوق الطبيعي» را برگردان کلمه natural rights می‌دانند. علت این امر آن است که عرب‌ها «Law» را به واژه قانون ترجمه می‌کنند نه حقوق. مثلاً عبارت «international Law» را به «القانون الدولي» برگردان می‌کنند (سیدمصطفی محقق داماد، گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محقق داماد در حق، حکم و تکلیف**، ص ۱۷۱-۱۹۴)، اما فارسی‌زبانان آن را به «حقوق بین‌الملل» ترجمه کرده‌اند.

۴- برای اطلاع، ر.ک: محمدحسین طالبی، «بازخوانی انتقادی آموزه قانون طبیعی در حکمت عملی یونان باستان»، معرفت فلسفی، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۹-۲۰۱؛ همو، «جدیدترین نظریه قانون طبیعی در بوته نقد»، پژوهش‌های کلامی فلسفی، ش ۳۹، بهار ۱۳۸۸، ص ۷۴-۶۱؛ همو، «نقد و بررسی آموزه قانون طبیعی از آغاز مسیحیت تا پایان قرون میانه»، حکومت اسلامی، ش ۵۹، بهار ۱۳۹۰، ص ۸۸-۶۱؛ همو، «کاستی‌های قانون طبیعی در عصر نوزایی»، حکومت اسلامی، ش ۶۰، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۸۵؛ همو، «نقد و بررسی قانون طبیعی در اندیشه پروتستان اولیه»، حکومت اسلامی، ش ۶۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۷۸-۵۹.

۵- سایر رفتارهایی که انسان را به سعادت می‌رساند از طریق گزاره‌های شرعی بیان می‌شود.

۶- خواجه نصیرالدین طوسی، شرح‌الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۲۹۸.

۷- همان، ص ۲۹۵؛ ملاًصدر، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، ص ۲۶۰.

۸- ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲).

۹- ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (اسراء: ۸۵).

۱۰- ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۰).

۱۱- ملاًصدر، همان، ج ۸، ص ۳۸۰.

۱۲- همان، ص ۳۸۵.

۱۳- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۶۳.

۱۴- شیئیه الشیء بصورته.

۱۵- هرچا که بر توجه به بدن به خاطر ادامه حیات مادی در این دنیا سفارش شده است، به منظور داشتن فرصتی بیشتر در این دنیا برای اکتساب کمالات روحانی بیشتر می‌باشد.

۱۶- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴).

۱۷- محمدتقی مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۶۴؛ همو، خودشناسی برای خودسازی، ص ۴۵؛ به سوی خودسازی، ص ۱۹۴.

۱۸- ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۹)؛ «(به خدا) نزدیک و نزدیک شد تا به اندازه دو کمان یا کمتر.» در این آیه قرب معنوی به قرب مکانی تشبیه شده است.

۱۹- همان، ص ۴۶.

۲۰- ر.ک: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰).

۲۱- ر.ک: ذاریات: ۵۶.

۲۲- ملاًصدر، همان، ج ۸، ص ۵۳ و ۱۲۹.

۲۳- خواجه نصیرالدین طوسی، شرح‌الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۴۰۸؛ ملاًصدر، همان، ج ۸، ص ۳۸۵.

نظریه بدیع قانون طبیعی در حکمت عملی اسلامی □ ۲۰۳

- ۲۴- شمس‌الدین شهرزوری، *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية*، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۲۵- محمدتقی مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۵۹.
- ۲۶- توجه به این نکته لازم است که هرچند علم حضوری نفس به قوای نفس نباتی انکار شده است، (غلامرضا فیاضی، *علم النفس فلسفی*، ص ۵۸-۵۹) اما به هیچ وجه نمی‌توان بداهت وجود قوا را از راه وجود آثار آن انکار کرد. علاوه بر این، علم حضوری نفس به همه نیازهای خود، از جمله نیازهای در مرتبه نفس نباتی امری مسلم است. همین مقدار از علم حضوری برای ساخته شدن گزاره‌های وجدانی مربوط به قانون طبیعی در مرتبه نباتی نفس کافی است.
- ۲۷- خواجه نصیرالدین طوسی، *شرح الاشارات و التنبیها*، ج ۳، ص ۴۱۱؛ مآخذرا، همان، ج ۸، ص ۵۴ و ۱۳۰.
- ۲۸- مآخذرا، همان، ج ۸، ص ۱۳۰.
- ۲۹- این افعال می‌تواند جوارحی یا جوانحی باشد، مثلاً، احسان به دیگران عملی جوارحی است، اما نیت انجام کار نیک عملی جوانحی است.
- ۳۰- اطاعت از دستورات شرع مقدس اسلام یکی از مصادیق اطاعت از عقل است. به این دلیل است که گفته می‌شود امر به اطاعت در آیه شریفه ﴿... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹) امر ارشادی است نه مولوی. یعنی فرمان عقل است، نه اینکه دستور شرعی باشد.
- منابع**
- شهرزوری، شمس‌الدین، *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية*، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، قم، علمیه، ۱۴۱۳ق.
- _____، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
- کلی، جان، *تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
- محقق داماد، سیدمصطفی، *گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محقق داماد در حق، حکم و تکلیف*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- مصباح، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، ج دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- _____، *خودشناسی برای خودسازی و به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- _____، *دروس فلسفه اخلاق*، ج پنجم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- مآخذرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
- فیاضی، غلامرضا، *علم النفس فلسفی*، تحقیق محمدتقی یوسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- Cottingham, John, "Our Natural Guide..., Conscience, 'Nature', and Moral Experience", in *Human Values, New Essays on Ethics and Natural Law*, in David Oderberg and Timothy Chappell eds., Houndmills and New York, Palgrave Macmillan, 2004.
- Cumberland, Richard, *A Treatise of the Laws of Nature*, in John Maxwell tr. in Jon Parkin ed., Indianapolis, Liberty Fund, 2005.